

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

نویسنده : دکتر منوچهر محمدی

منبع : کتابخانه فکر سدر تیلرز

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

بسمه تعالی

" انقلاب ما انفجار نور بود "

(امام خمینی ره)

یک بررسی همه جانبه از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی و با استفاده از نظریه سطوح مختلف تحلیلی و یا شیوه ای استقرائی نشان می دهد که بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتها و ملتها متفاوت بوده و همچنین با توجه به قرابت و دوری فرهنگی و جغرافیائی جوامع مختلف با جامعه ایران ، میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی متفاوت بوده است. بر همین اساس بازتاب جهانی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف جامعه شیعیان، اهل سنت، جهان سوم و نظام جهانی مورد بررسی قرار میگیرد.

۱- بر دولتها

مطالعات ما از عکس العمل دولتهای جهان که همگی عضو سازمان ملل هستند اعم از دولتهای غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولتهای اسلامی نشان میدهد که در مجموع دولتهای معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموماً از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال بعمل نیاورده و با نوعی حیرت، سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچکدام از آنها قابل پیش بینی و تصور نبود نظر می افکندند. از طرف دیگر هر کدام از آنها به طریقی نگران اثرات انقلاب بر جامعه خود و آینده ثبات نظام حاکم بر کشورشان بودند، اصولاً از آنجا که دولتها بیش از هر چیز به بقاء و دوام خود می اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی بخش میتواند برای آنها نگران کننده و حتی خطرناک باشد تمایل چندانی به این نوع حرکتها و انقلابها که میتواند برای قوام و ثبات آنها خطرناک باشد ندارند بویژه در شرایطی که این دولتها عموماً دارای نظامهای سکولار بوده و جدایی دین از سیاست را بعنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. این انقلاب که خمیر مایه آن از ایدئولوژی و مکتب دینی و اسلامی گرفته بود طبیعتاً نمیتوانست برای آنها نگران کننده نباشد زیرا که وضع موجود [۱] را در هم ریخته و نظام و ارزشهای جدیدی را مطرح میکرد و به طور طبیعی رغبتی به استقبال از چنین پدیده ای مشاهده نگردید و اگر موارد بسیار معدودی نیز دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند ناشی از نگرانی آنها از عواقب آن و یا فشارهای مردمی و اجتماعی بوده است.

دولتهای غربی بطور اعم و ایالات متحده امریکا به طور اخص نسبت به این انقلاب با خصومت و کینه برخورد نموده و تلاش زیادی در ناکام گذاشتن آن و حتی تزلزل و سرنگونی نظام برخاسته از آن کردند که این امر ناشی از دو اصل بود یکی وابستگی مطلق رژیم گذشته به غرب و بویژه امریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران بود و دوم اینکه اصولاً انقلابهای بر پایه ارزشهای دینی و اسلامی، نظامهای فکری سکولار- لیبرال غرب را به چالش کشیده و پیش بینی ها و تئوری های آنها را مخدوش میکرد.

در جریان تحولات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و غرب نه تنها حمایت بی چون و چرای خود را از رژیم شاه آشکارا اعلام میکردند بلکه با حمایت بی چون و چرا از رژیم شاه تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه ای از خود بروز دادند و زمانی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند و چاره ای جز مشاهده سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند تلاش خود را در منحرف و کم رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاشها علی رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روزافزون آن همچنان ادامه دارد.

اگر چه بعد از فروپاشی نظام دو قطبی یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب نیز دچار تزلزل گردیده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد منجمله در پذیرش واقعیت های انقلاب اسلامی از آمریکا جدا کرده و سیاستی جداگانه و بقول خودشان " تماس و گفتگوی انتقادی را در عین همکاری تجاری " پیشه کرده اند ولی نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری ، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان در میان دولتهای غربی وحدت نظری نسبت به واقعیت های انقلاب اسلامی به خصوص از نظر حاکمیت ارزشها و اصول اسلامی وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرده که با ارائه تئوری برخورد تمدنها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب اعلام دارد که گسل میان این دو تمدن خونین است و بدینوسیله اشتراک نظر اروپا و امریکا را در تقابل فرهنگی با انقلاب اسلامی تقویت بخشد.

پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولتها مواجه شده بود برای کشورهای بلوک شرق نیز دو مشکل اساسی بوجود آورد: اول اینکه با توجه به چارچوبه های تحلیل مارکسیستی چگونه میتوان این انقلاب را تحلیل نموده و چرایی و چگونگی آنرا توجیه کرد انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بوده و نه انگیزه ها و ارزشهای دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه تحلیل قابل توجیه و استدلال میباشد و از طرف دیگر با توجه به روابط حسنه ای که اغلب آنها با رژیم شاه داشتند به چه ترتیبی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم نمایند. این انقلاب علاوه بر این دو مشکل مسئله دیگری نیز برای اتحاد جماهیر شوروی بوجود آورد و آن نگرانی که از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوریهای مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز احساس میکردید.

در مورد دولتهای اسلامی میتوان گفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر این دولتها که عموماً پایگاه مردمی نداشته و وابستگی جدی به جهان غرب و بویژه امریکا داشتند بطور کلی اثر منفی داشت. به عبارت دیگر میتوان گفت هر دولتی که در اثر این تحول در ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری میکرده است بازتاب منفی انقلاب اسلامی بر آن دولت بیشتر بوده و عکس عملهای فوری این دولتها را نیز بر همین اساس میتوان مشاهده کرد و جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قویتر شیعیان برخوردار بوده و یا دارای اقلیت نسبتاً چشمگیری از شیعیان بوده است، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها عکس العمل این دولتها تندتر بوده است بطوریکه رژیم بعثی عراق که بر ملتی که دارای اکثریت شیعه هستند حکومت میکرد با یک خصومت وصف ناپذیری با انقلاب اسلامی برخورد کرد و نهایتاً هم جنگ بیرحمانه و بی امانی را علیه این نظام نوپا آغاز نمود که نه تنها طولانی ترین جنگ قرن بیستم شناخته شد بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد.

این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است. البته حتی دولتهای اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولاً شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار نبودند معهدا به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان مواضع منفی اتخاذ نمودند در عین حال با توجه به حاکمیت دولتهای گوناگون بر

این کشورها میتوان چنین نتیجه گیری کرد که هر چقدر این دولتها سیاست مستقل تری از غرب داشتند و به عبارت دیگر نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند مانند دولتهای لیبی، الجزایر و یمن، در اوان پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند در عین حال این اتخاذ مواضع بمعنای استقبال از انقلاب نباید تلقی گردد. حتی این دولتها نیز به تدریج با رشد اسلام گرایی در میان جوامع خود نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود کردند بلکه بعضاً به خصومت و دشمنی هم گرایش پیدا کردند.

از طرف دیگر نباید وضعیت جغرافیایی این دولتها دوری و نزدیکی آنها با ایران انقلابی را نادیده گرفت بدین معنا که هر چقدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیکتر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آنرا از طریق مرزهای خود در میان مردم بیشتر احساس میکردند مواضع سختتری را اتخاذ می نمودند. در جمع بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولتهای اسلامی میتوان به جرأت ادعا کرد که این دولتها از انقلاب اسلامی نه تنها استقبال به عمل نیاوردند بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده مواجه گردیدند و این شرایط علی رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی البته با درجات متفاوت همچنان ادامه دارد.

۲- بر ملتها

از آنجا که انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و در واقع مردمی ترین انقلابها بوده است طبیعتاً توجه ملتها را بیشتر بخود جلب نموده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است و با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده اند.

این استقبال و عطف توجه با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و بر خلاف دولتهای حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته اند با یک نسبت معکوسی انقلاب اسلامی مورد استقبال ملتها قرار گرفته است هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملتهای دیگر وجه اشتراک داشته اند بهمان نسبت استقبال گسترده تر بوده است. از آنجا که اغلب دولتهای حاکم نه بر اساس خواست عمومی ملتها بلکه بنا به خواست صاحبان قدرت و طبقات خاص بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و شباهت زیادی میان رژیم شاهنشاهی و سایر دولتهای حاکم بر جوامع دیگر وجود داشته و دارد بنابراین بر اساس نوعی همدردی خوشحالی خود را در عین شگفتی و بصورت عموم ابراز میداشتند. از طرف دیگر با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی ملتها و جوامعیکه دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بوده اند تأثیر پذیری مثبت بیشتری داشته اند، بدین ترتیب که ملتهای مسلمان بویژه شیعیان عموماً از پیروزی انقلاب اسلامی خوشحالی خود را ابراز داشته و در واقع انقلاب را متعلق بخود میدانستند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی کمترین تأثیر بر جوامعی گذارده باشد که ارتباط بسیار کمتری با ایران و انقلاب اسلامی داشته و در واقع آگاهی لازم را از آنچه که در ایران اتفاق افتاد کسب نکردند و یا اینکه امواج منفی تبلیغات رسانه های جمعی

در غرب و کشورهای وابسته اجازه رسیدن واقعیت های انقلابی را به آنها نمیداد بلکه حتی عموماً واقعیت ها را نیز تحریف میکردند..

بازتاب انقلاب اسلامی بر ملتها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزشها و آرمانهای انقلاب تا اتخاذ شیوه ها و روش های اتخاذ شده منجمله گسترش تظاهرات عمومی علیه نظامهای حاکم را میتوان مشاهده نمود که درجای خود به آنها خواهیم پرداخت.

ب- بر نظام بین الملل

انقلاب اسلامی در زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری بمدت نزدیک به چهار قرن بعنوان یک امر بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفتمانهای جدید مطرح میگردد نشأت گرفته از غرب بوده و هیچگاه غرب محوری را به چالش نکشیده بود. حتی انقلابهای بزرگ جهان که در خارج از جهان غرب بوقوع پیوسته مانند آنچه که در چین در ۱۹۴۹ و یا کوبا در ۱۹۵۹ رخ داد تابعی از نظامهای فکری و قانونمندیهای برخاسته از غرب بوده است در حالیکه انقلاب اسلامی بعنوان یک تحول جدید توانست نظام جهانی غرب محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشد و بر این اساس میتوان نتیجه گرفت که پیروزی انقلاب اسلامی موجب تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین الملل در ابعاد زیر گردید:

۱- احیا اسلام؛ به عنوان یک مکتب جامع و جهانی

مهمترین تاثیر انقلاب اسلامی بر احیاء ارزشها و آگاهیهای اسلامی بوده است. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده اند بلکه مجدداً بعنوان مهمترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح میباشند و دنیایی راکه بسوی مادیات با سرعتی زیاد در حرکت بود به ناگهان متوقف نموده و دریچه ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی گشوده و بویژه نسل جوان رویگردان از ایدئولوژیهای ماتریالیستی را به آغوش اسلام باز می گرداند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد.

۲- فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد چالش برای نظامهای طراحی شده در غرب

علیرغم اینکه انقلاب اسلامی در اوج تحکیم و تثبیت نظام دو قطبی ظهور کرد در اولین گامهای خود نظام دو قطبی را به چالش کشاند و نه تنها قانونمندی آنرا رعایت نکرد بلکه علیه آن قیام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در رابطه با این پدیده نوظهور خصومت و تضادهای فیما بین را کنار گذاشته و به تقابل با انقلاب اسلامی پرداختند. حتی پس از فروپاشی نظام دو قطبی همه تلاشهای غرب را در ایجاد و شکل گیری نظامهای غرب محور مانند نظام تک قطبی، جهانی سازی، برخورد تمدنها و ... به چالش کشانده و خود طراح نظام جدیدی گردید که با معیارهای غربی نه تنها همخوانی نداشت بلکه در تضاد بود.

۳- تغییر گفتمان منازعات جهانی

عموماً منازعات جهانی بر پایه منازعه میان دولتها و تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف میان دولتهای متخاصم شکل گرفته به جریان افتاده و خاتمه مییافت. اگر چه بعضاً عوامل ایدئولوژیک مانند آنچه که در قرن بیستم میان

دنیای کمونیسم و جهان سرمایه داری مطرح بود در این منازعات نقش بالقوه پیدا میکرد ولی عموماً منازعات بین المللی برسر تقسیم منافع اقتصادی شکل میگرفت.

انقلاب اسلامی نه تنها گفتمان این نوع منازعات را تغییر داده بلکه بازیگران اصلی را در مخاصمات بین المللی از حوزه دولت - ملت خارج نمود. بر اساس گفتمان جدید منازعه اساسی نه میان دولتها با منافع و اهداف متفاوت است بلکه میان صاحبان قدرت و زور از یک طرف با توده های مردم بوده و جنگ واقعی میان مستکبرین از یکطرف و مستضعفین جهان ازطرف دیگر میباشد. با این گفتمان مرزبندی های جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی را در تخاصمات بین المللی در هم ریخته و جنگ دولتها را بعنوان مستکبرین از یکطرف، با ملتها بعنوان مستضعفین از طرف دیگر منازعه واقعی و نهائی مطرح نمود که تلاش غرب بر اینستکه این نوع منازعات را در پوشش مبارزه با تروریسم بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و یا برخورد تمدنها تئوریزه نماید.

۴- خیزش جهانی مستضعفین علیه مستکبرین

به تبع تغییر گفتمان منازعات جهانی صف بندی جهانی هم تغییر کرد از یکطرف دولتهای حاکم عموماً رقابت ها و تخاصمات موجود میان خود را کنار گذاشته و در مصاف با خیزش عمومی ملتها که مرزهای جغرافیایی را هم در نوردیده و یکدل و یکصدا به مبارزه با صاحبان قدرت و زور برخاسته اند و در قالب حرکت های فردی و یا جمعی وارد عرصه منازعات جهانی گردیده، موجودیت پیدا کرده و به نوعی مورد شناسائی قرار گرفته اند. نمونه آن حزب اله لبنان میباشد که امروز بعنوان یک قدرت مطرح غیر دولتی در چنان جایگاهی قرار گرفته است که در واقع حرف اول را و بالاتر از دولت متبوع خود در منازعه با صهیونیسم بین الملل و دولت اسرائیل میزند.

۵ - طرح اسلام سیاسی بعنوان گفتمان جدید

پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزشها و معیارهای اسلامی برای اولین مرتبه در تاریخ مدرن گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین الملل مطرح نمود که خواهان بخش یا تمامی از قدرت سیاسی میباشد. این گفتمان در دنیای لائیسزم و سکولاریسم مطرح میگردد که دین را نه تنها جدا از سیاست دانسته و به اعتبار گفته مارکس افیون ملتها تلقی میشده بلکه مدعی بودند که دوره آن گذشته و به تاریخ تعلق دارد و چیزی هم برای ارائه به دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه ای جدید بروی اندیشمندان و صاحب نظران سیاست باز نمود که نه تنها دین اسلام میتواند سیاسی باشد بلکه حرفهای جدید و تازه ای برای ارائه به جهان مدرن امروز دارد که با گفتمان موجود در تقابل و تضاد هم میباشد و میتوان آنرا بعنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی نمود.

۶- نفی نظام غرب محور

انقلاب اسلامی در عمل استراتژی غرب را به چالش کشید. خطر بزرگ در واقع از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب در سرزمینی که در حوزه نفوذ غرب بود در کمال عظمت پیروز شده و سیطره گفتمان غرب محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار میگیرد و با ایده غرب مداری به عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبرو می شود. از این منظر میتوان ظهور اسلام گرایی را در تخریب و فرسایش اروپا مداری و غرب مرکزی مورد توجه قرار داد. از این رو گسترش اسلام گرایی مانعی بنیادین و اساسی در برابر افزون خواهی غرب در جهان محسوب گردید. در عصر پست مدرنیسم اسلام گرایی، یک هسته در دنیای چند هسته ای است و این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است به تزلزل گرائید ۸.

در گفتمان مدرن غرب در مرکز بود و تمدنهای غیر غربی در پیرامون، اما با مرکز زدائی غرب تمدنهای غیر غربی از حاشیه به متن آمده اند. در گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و در این تقابل نه تنها غرب را از مرکز به حاشیه میکشاند بلکه مدعی پیرامون زدائی غرب نیز میگردد. به عبارت دیگر گفتمان اسلام سیاسی و اسلام گرائی، گفتمان جهانی را که در طول دویست سال سازماندهی شده بود اینک زائد به حساب می آورد. ۹.

در این گفتمان جدید در عین حال که غرب را به لحاظ فنی و صنعتی بر جهان اسلام برتر میداند اما آنرا از نظر اخلاقیات در انحطاط و در پرتگاه نابودی می بیند.. این نبرد نفی فن آوری و پیشرفت مادی نیست بلکه پاسخ "نه" گفتن به روحیه منحطی است که خروش فراگیر " علیه غرب عصیان کنید " در مغز و جان انسانها نفوذ میکند. در جهان اسلام، اسلام گرایان به نحو کاملاً بازاری امکانات و تسهیلات ارتباطی و هنری دولتی را به خدمت می گیرند. اما بلافاصله از آنها برای مقابله با جریانهای فکری که مبدع آن امکانات و تسهیلات بوده اند، استفاده میکنند.

این فرصتها در عصر ارتباطات و جهانی شدن نمود بیشتری یافته است و بارزترین نمونه این نوع بکارگیری ابزار تمدنی غرب علیه غرب فعالیت و عملکرد شبکه های تلویزیونی ماهواره ای منطقه ای در جریان حملات آمریکا و انگلیس به مواضع طالبان پس از حملات تروریستی به این کشور و تهاجم آمریکا به عراق می باشد.

۷- جهان اسلام بعنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی

با پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری و همبستگی که میان ملت‌های مسلمان بوجود آمده و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن، و مهمتر از همه احساس قدرت و توانمندی فوق العاده در ابعاد گوناگون تدریجاً جهان اسلام بعنوان یک بازیگر مستقل و یک قدرت مهم چه بصورت بالفعل و چه بصورت بالقوه در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردیده که در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت و جالب

اینکه ویژگیهای این بازیگر جدید با سایر بازیگران که در قالب اتحادیه ها همچون اتحادیه اروپا شکل گرفته تفاوت اساسی دارد. در این سیستم با آنچه را که قبلاً بعنوان معیارهای قدرت مطرح بود تفاوت ماهوی دارد بلکه چیزی بعنوان وجدان عمومی ملتهای مسلمان و ارزشها و آرمانهای مشترک میان گروههای اجتماعی و توده های مردم پیوند مستحکمی را بوجود آورده است که مرزبندیهای سنتی جغرافیایی، نژادی و قومی را در نوردیده و بعضاً تا اعماق سایر جوامع نفوذ میکند حتی از آنچه را که هانتینگتون تمدن اسلامی مینامد گسترده تر بوده و غیر قابل ارزیابی و محاسبه میباشد.

۸ - تغییر معیارهای قدرت در نظام بین المللی

اساس پذیرفته شده برای سنجش و تقسیم بندی کشورها از نظر قدرت برتر ولی مهمتر همانا عوامل مادی قابل اندازه گیری همچون عامل نظامی، اقتصادی، جمعیتی، جغرافیایی و سیاسی بوده که در تقسیم بندی کشورها به ابرقدرتها، قدرتها ی بزرگ، قدرتها ی کوچک مورد استفاده قرار میگرفت. انقلاب اسلامی که توسط مردمی با دست تهنی بر یک قدرت تا دندان مسلح و با حمایت همه جانبه قدرتها ی بزرگ جهانی غلبه کرد و شکستی که نیروهای حزب اله بر پنج قدرت بزرگ جهانی در لبنان وارد آورد موجب مطرح شدن معیارهای جدیدی از قدرت همچون "ایمان، جهاد و شهادت" گردید که نه تنها بر قدرتها ی مادی غلبه کرده بلکه امکان اندازه گیری و مواجهه با این معیارها را برای غرب مشکل کرده است. شرایطی که اسرائیل اکنون با آن مواجه میباشد نشانه ناکامی غرب در برخورد با این پدیده نوظهور از قدرت میباشد.

۹ - طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت در نظام بین المللی

در نظام بین المللی شکل گرفته بعد از عهد نامه وستفاليا و به رسمیت شناختن نهاد دولت - ملت بعنوان بازیگران اصلی و رقابت بر پایه منافع مادی کشورها و همچنین آغاز دوره جدائی دین از سیاست معیار محاسبات در تخصصات و توافقات بین المللی تنها عناصر مادی در تعریف از منافع ملی مطرح بوده است. انقلاب اسلامی که برپایه ارزشهای دینی شکل گرفت و به پیروزی رسید عناصر جدید غیر مادی همچون معنویت، اخلاق و عدالت را بعنوان چارچوبه جدیدی در نظام بین الملل مطرح نموده است که سازش و تفاهم در قبال گذشت از آنها برای بازیگران صحنه جهانی مشکل تر شده است و بهمین علت در محاسبات خود و در برخورد با جمهوری اسلامی و جهان اسلام دچار اشتباهات فاحش گردیده و شکست های پی در پی را تحمل کرده اند منجمله غربیها در حمایت نظام اسلامی ایران از حقوق حقه مردم فلسطین دچار مشکل شده اند و نتوانسته اند در اتخاذ مواضع محکم آن خللی ایجاد کنند و اغلب پیش بینی های آنها غلط از آب درآمده است.

۱۰ - آغاز تهاجم جهان اسلام

بعد از ظهور و غلبه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه عطف مهمی در تاریخ تمدن غرب تلقی میگردد غرب حالتی تهاجمی بخود گرفته بود که در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حرف اول را در دنیا

مطرح و جوامع دیگر را بویژه جهان اسلام را در دوران قبل از رنسانس که از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند وادار به دفاع و انفعال و تبعیت از خود کرده و امیدی هم به تغییر شرایط نمیرفت. انقلاب اسلامی به ناگهان شرایط را تغییر داده برگی دیگر از تاریخ جهان را ورق زده و به دوران انفعال و حالت تدافعی جهان اسلام پایان بخشیده و آنرا در حالتی تهاجمی قرار داد بطوریکه امروزه این غرب است که از خود دفاع میکند و نگران فرهنگ و تمدن و آینده خود میباشد. تهاجم جهان اسلام را در مسئله درگیری دختران محجبه در فرانسه و سایر کشورهای اروپائی با نظام سکولاریستی غرب و عکس العمل انفعالی آنها میتوان مشاهده کرد.

۱۱- بازگشت به شکوه و عظمت تمدن اسلامی

تاریخ قرون وسطی یادآور شکوه و عظمت تمدن اسلامی میباشد. درعین حال که غرب سعی میکرد آن دوره را به فراموشی سپرده و حتی الامکان نادیده بگیرد و از آن دوران بعنوان عصر تاریکی* یاد کند و اگر احتمالاً از آن دوران شکوفائی تمدن اسلامی یاد میکند آنرا مربوط به دوران گذشته و تاریخ میدانست و با توجه به سرعت پیشرفت تمدن غرب با تکیه بر صنعت، تکنولوژی و فن آوری امکان تجدید حیات تمدن اسلامی را تقریباً غیر ممکن بلکه محال میدانست. پیروزی انقلاب اسلامی که علیرغم میل و خواسته غرب صورت گرفت و بیداری اسلامی و آثار و تبعات آن حداقل برای مسلمانها این باور را بوجود آورده است که امکان احیاء تمدن اسلامی و تجدید دوران با شکوه و عظمت آن امری ممکن بوده بلکه میرود که بصورتی اجتناب ناپذیر و قهری واقعیت یابد. این باور که فساد و تباهی اخلاقی در غرب همه جا گیر شده و بروز و ظهور استعدادهای درخشان در جهان اسلام که در سایه اخلاق و تعالیم اسلامی در حال شکل گیری است اساسین باور را شکل میدهد.

۱۲- تغییر گفتمان انقلاب

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عموم نظریه پردازان انقلاب نگرشی ناشی از فروپاشی نظام های حاکم نه بخاطر قدرت انقلابیون بلکه به خاطر ضعف ساختاری و کاهش توانمندیهای رژیم های حاکم میدانستند و اصولاً معتقد نبودند که میشود علیه یک نظام قدرتمند و مستحکم قیام کرده و آنرا شکست داد و بقول اسکاچوپول "انقلابها می آیند و ساخته نمیشوند". با پیروزی انقلاب اسلامی علیه رژیم قدرتمند شاه در حالیکه همه ابزار قدرت را در اختیار داشت و مورد حمایت همه قدرتهای بزرگ جهان هم بود تعجب و حیرت اندیشمندان و نظریه پردازان انقلاب را برانگیخت و موجب تغییر گفتمان انقلاب گردید. از این جهت نظریه پردازان به عامل بسیج نیروهای مردمی، سازماندهی انقلاب، ایدئولوژی رهبری انقلاب عطف توجه نموده و در واقع انقلاب اسلامی بعنوان پدیده جدیدی مورد بررسی آنها قرار گرفت و بعبارت دیگر اعتراف نمودند که دسته دیگری از انقلابها نیز میتواند وجود داشته باشد که " نمی آیند بلکه ساخته میشوند".

۱۳ - جمهوری اسلامی بعنوان یک الگو و قدرت منطقه ای

اصولاً در دنیای مدرن اواخر قرن بیستم این اعتقاد و باور اساسی وجود داشت که امکان تشکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی و با رعایت اصول و ارزشهای مطرح شده در چهارده قرن قبل وجود ندارد و کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از غرب و نظامهای سکولار ندارند و این باور حتی در بسیاری از دولتمردان و رهبران دلسوز جهان اسلامی هم وجود داشت که مگر میشود نظامی بوجود آورد که بر پایه ارزشهای اسلامی ارائه شده در چهارده قرن قبل قرار گرفته باشد. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزشهای مذهبی و با استفاده از نهادهای تأسیسی و تداوم آن بمدت ۲۵ سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دول و حتی اداره هوشمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسیک مدرن حیرت همه نظاره گران سیاسی و اندیشمندان درس حکومت و دولت را برانگیخت و ناچار فصل جدیدی در تقسیم بندی حکومتها برای جمهوری اسلامی باز نموده که بعنوان الگو قابل بهره برداری و تکرار میباشد که مشابهی برای آن در تاریخ مدرن نمیتوان یافت.

۱۴ - رهبران انقلاب اسلامی بعنوان الگوهای جدید رهبری

در قاموس علوم سیاسی غرب و با تکیه بر نظریات ماکیاوولی و ویژگیهای رهبران سیاسی و برجستگی آنها در توانمندی ایشان در غلبه بر رقیبان و پیشبرد اهداف خود با استفاده از هر تدبیر، مکر و دغل خلاصه میگردد و چیزیکه مطلقاً برای آنها بعنوان یک ویژگی ضروری و لازم مطرح نبود رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، انصاف و صداقت بود.

ظهور رهبران انقلاب اسلامی بویژه امام خمینی (ره) که متعلق به باورها و اخلاق اسلامی بوده و بیش از هر چیز و قبل از آنکه به پیروزی بیندیشد به ادای تکلیف الهی توجه داشتند در صحنه سیاست امری بدیع و استثنائی بود بویژه آنکه این نوع رهبران بتوانند در انجام مأموریتهای سیاسی خود توفیق نهائی هم کسب نمایند. امروزه مطالعه زندگی و سیره این نوع رهبران مورد توجه خاص و عام قرار گرفته و قانونمندی قبلی مربوط به رهبران سیاسی را زیر سؤال برده است و بهمین دلیل غرب تا کنون در پیش بینی های خود در رابطه با تصمیم گیری و عملکرد رهبران سیاسی و انقلاب دچار اشتباه و گمراهی شده است.

۱۵ - طرح الهیات رهائی بخش

پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیر مسلمان هم آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسای مسیحیت که خود را بر این باور ثابت قدم و پایدار میدید که نه حق دارد و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیمهای خود کامه شود و تنها میتواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت بعضی از رهبران مسیحیت را بویژه در امریکای لاتین بفرکر انداخت که بعلت این بی توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را در میان گروههای اجتماعی از دست

میدهند ، بنابراین با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان به انقلابیون پیوسته و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و فصل جدیدی در نظام کلیسائی بنام الهیات رهائی بخش برای خود باز نمودند و رهبری بخش مهمی از نهضت های آزادیبخش امریکای لاتین را علیرغم مخالفت واتیکان بر عهده گرفتند.

ج- بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روشها، محتوا و نتایج حرکتها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه ای و بین المللی، پدیده ای اثر گذار در جهان اسلام بوده است. این مایه های اثر بخش به طور طبیعی و یا ارادی و برنامه ریزی شده و از طریق کنترل‌هایی چون ارگان‌های انقلابی سازمانهای رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولتها و جنبش‌ها و سازمانهای دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر نموده است.

امروزه نه تنها بر علاقمندان و شیفتگان انقلاب اسلامی بلکه حتی بر دشمنان و مخالفین این انقلاب تردیدی باقی نگذاشته و به آن معترف هستند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بلکه جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است.

این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته شاهنشاهی در ایران پایان داد و علی‌رغم پیش‌بینی‌هایی که می‌شد که احیاناً به جای این نظام یک نظام لیبرال - دموکراسی مشابه آنچه که در غرب وجود دارد و یا در کشورهای جهان سوم مانند هندوستان، شکل خواهد گرفت، و یا به دیکتاتوری‌های مستبدانه کمونیستی تبدیل خواهد گردید. در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی نظامی بر پایه ارزش‌های اسلامی و مذهبی و آنهم بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام و نداشتن هیچگونه نمونه و سابقه ای در اعصار گذشته دور و نزدیک مستقر گردید و توانست به مدت یک ربع قرن علی‌رغم همه مشکلات و توطئه‌ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورده، استحکام یافته و کارایی خود را در دنیای مدرنیسم متکی بر سکولاریزم و لائیزم به اثبات برساند.

از طرف دیگر به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی و عظمت جهانی آن خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلامی آنهم بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام گردد و بازار همه ایسم‌های وارداتی اعم از ناسیونالیزم، لیبرالیزم، سوسیالیزم و ... را کساد نموده و به جای آن و بویژه در نسل جوان نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه‌های اسلامی بوجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولتهای اسلامی، به درجات متفاوتی احساس کرده‌اند که برای بقا و دوام خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است [۲]. ملت‌های مسلمان نیز نوعاً به این نتیجه رسیده‌اند، که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند. لذا هر کدام به فراخور درک خویش، تلاش کرده‌اند تا از حقوق و مزایای این توانمندی بهره‌مند شده و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت

های آزادیبخش غیر اسلامی در جهان اسلام رُنگ باخته و در عوض نهضت های اسلامی اصولگرا به سرعت رشد کرده ، قدرت یافته و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می زنند .

بالاترین احیاء‌گری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید . اگر چه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی هم چون سید جمال الدین اسد آبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر میدادند و در این مسیر نهضتها و گروههایی نیز شکل گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه میتواند واقعیت هم داشته باشد. می توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحرانها و توطئه های گوناگون و به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب بود که روز بروز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد.

درواقع آنچه را که " آرنولد توین بی " در سال ۱۹۴۹ در کتاب " تمدن در بوته آزمایش " پیش بینی کرده بود با پیروزی انقلاب اسلامی عینیت یافت.

" پان اسلامیسیم خوابیده است ، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود ، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد . زیرا ممکن است پژواکهای یک عصر قهرمانی را منعکس سازد . اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند" [۳]

البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قربانتهای فکری ، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید زمینه تأثیر گذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود .

الف- بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان

این انقلاب بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند یعنی بر شیعیان جهان تأثیر فوق العاده و شگفتی داشت و میتوان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها همواره در اقلیت بوده و آماج حملات شدید تبلیغاتی بویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار میگرفتند و الزاماً با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و

اندیشه های خود هراس داشتند با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با امپریالیسم و استکبار قرار گرفتند.

شرق شناسان و اسلام شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشته و اسلام را از دریچه اکثریت می دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند ، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی بسر می برند و در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر داده و با تشکیل کنفرانس ها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون در جهت شناخت بهتر این مکتب تلاش وسیعی را آغاز کردند.

حتی میتوان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیر مسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردید . اگر چه آمار دقیقی در دسترس نمی باشد ولی اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده اند به طور چشمگیری افزایش یافته است در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً کسانی از این مسیر اسلام را انتخاب می کردند که در اثر آشنایی و برخورد تصادفی با ایرانیها و یا شیعیان تحت تأثیر قرار می گرفتند .

این امر حتی در مورد تغییر مکتب از مکاتب چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق میکند بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیت های مکتب تشیع پیدا کرده و به دنبال یافتن رمز و رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست در اواخر قرن بیستم بر قدرت مستبده شاهنشاهی که با حمایت قدرتهای بزرگ تقویت میگردید غلبه نموده و نظامی را تأسیس نماید که در آن ارزشهای اسلامی حاکم باشد. طبق اطلاعات بدست آمده تنها در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متجاوز از ۱۰ میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است و در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی ، اندونزی در خاور دور که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی شد به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفته و جایگاه مطلوبی در میان مکتبهای مختلف اسلامی پیدا نمودند.

مهمتر از همه تأثیر وبازتاب عظیمی که انقلاب اسلامی در میان شیعیان لبنان بوجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی در گذشته در شرایط سیاسی ، اجتماعی اسفناکی بسر میبردند ، ناگهان زنده و بیدار کرده و در جامعه لبنان آنها را که بعنوان محرومین می شناخت[۴] از آنها بمبهای متحرکی ساخت که توانستند در تقابل با اشغالگران در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی [۵]را بدون دادن کوچکترین امتیازی وادار به فرار

از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب الله لبنان بعنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی همچون ستاره ای بر سینه این انقلاب تالو میدرخشید.

لبنان نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم ترین کانال برای اثر گذاری بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل شده است. این سر پل همچنان فعال و پویا بوده و با خروج اسرائیل از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال محرز گردید که حزب الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می آیند، سهم اساسی در این امر داشتند.

چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی - اسلامی متشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد. که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق - علی الخصوص شیعیان به صورت توده ای یا تشکیلاتی - هیجانات و واکنشهای وسیعی، مشابه مردم ایران نشان دادند که می توانست ناشی از تاثیر انقلاب اسلامی باشد. [۶]

عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. چنانچه تحولات انقلاب اسلامی ایران، عراق را متاثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم شده و از طریق این کشور، انقلاب اسلامی توانایی آن را می یابد که به سراسر ممالک عربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانال های مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران گردید.

در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیر باز، با حکومت آن کشور بخصوص بعثیون درگیر بودند. اما شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در واقع این زمینه را تشدید نمود و آنرا نهادینه تر کرد، صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی نمود و سرانجام با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت این عمل غیر قانونی و تجاوز کارانه را این گونه توجیه کرد. به نظر می رسد اینک با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و آزادیهای نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است زمینه اثر گذاری و بازتاب انقلاب اسلامی بطور جدی فراهم گردیده است و این مشکل بزرگی است که آمریکاییها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند.

در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه در این جزیره انقلاب اسلامی تاثیر عمیقی بر مردم آن گذارد به طوری که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دیده و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیط خفقان آور

تر از گذشته به وجود آورد تا اینکه اخیراً پادشاه جدید بحرین با درک از قابل دوام نبودن شرایط خفقان آور و انفجار آمیز گذشته آزادیهای نسبی برقرار نمود و به شیعیان نقش بیشتری در ساختار سیاسی دولت داده است.

در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگرچه شیعیان در اقلیت می باشند ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده اند

در مجموع میتوان اینطور نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زبر بوده است:

۷ انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام

۷ گرایش محققین و کارشناسان و اسلام شناسان به شناخت بیشتر تشیع

۷ گرایش غیر مسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع

۷ ایجاد روحیه انقلابی و در واقع الگو برداری از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهان

۷ پیدایش امواجی از اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخش یا تمامی قدرت و حکومت هستند.

ب- بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران انتظار میرفت جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و سوابق تاریخی زمینه مناسب تری برای تحقق انقلاب دارند به پا خاسته و قیام کنند بویژه کشورهایمانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که هم سابقه مبارزاتی داشتند و هم اینکه در تاریخ گذشته خلافت‌های اسلامی را تجربه کرده بودند را در این مسیر پیشگام نشدند ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و اولین حرکت در کشوری که دارای قومیت‌های متعدد بوده و کمترین درصد مسلمانان را دارد همچون لبنان و آنهم در میان شیعیان بیشترین بازتاب را بر جای گذاشت.

اینکه چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر در میان شیعیان تأثیر خود را بر جای گذارده و در میان اهل سنت آنطور که پیش بینی میشد بازتاب انقلابی بر جای نگذاشته است مسأله ای است که ضرورتاً به افکار و اندیشه های بنیادین اسلامی بر نمی گردد بلکه به طور عمده به ابزار و سازوکاری مربوط است که شیعیان در طول

تاریخ از آنها بهره برده آنها را شکل داده و توانسته بودند نظامی مستقل از ساختار سیاسی، حکومتی ایجاد کنند و همین نظام مستقل بود که در طول یک قرن گذشته در زمانهای مقتضی در مقابل نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی نموده و نقش خود را ایفا نمایند. در اینجا به طور مختصر به این سازو کارها که در مکتب تشیع وجود داشته و جوامع اهل سنت فاقد آن بودند می پردازیم:

۱- تفسیر و تعبیر از ویژگیها و صفات حاکم (اولی الامر)

از دیدگاه اهل تشیع حاکم بر جوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک ناپذیر حاکم اسلامی می باشد و گرنه اطاعت از آن حاکم غیر عادل نه تنها ضروری نیست بلکه باید علیه او نیز قیام کرد. در حالی که برای فقهای اهل سنت و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت میکند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. بدیهی است با توجه به این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی که در عین حال فاسد و دیکتاتور هم هستند را مشکل میسازد و به همین علت نهضت های اسلامی در جوامع اهل سنت عموماً در فکر براندازی این نوع از حکومت ها نبوده بلکه به شیوه اصلاحی با آنها برخورد میکردند.

۲- مفتوح بودن باب اجتهاد

در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره مفتوح بوده و در زمان غیبت نیز فقهای جامع الشرایط به عنوان نواب امام زمان (عج) وظیفه و رسالت هدایت و راهنمایی پیروان خود را داشته اند و بدین ترتیب یک مسلمان شیعه می بایست یا مجتهد باشد و یا اینکه از یک مجتهد جامع الشرایط تقلید نماید در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت باب اجتهاد بعد از ائمه چهار گانه مکتب های اهل سنت کلاً مسدود شده و پیروان اهل سنت را به حال خود وا گذاشته اند.

وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک میکند که همواره مسائل روز و مستحدثه را با استفاده از فتاوی مراجع تقلید حل و فصل کنند بلکه به خودی خود یک رابطه دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد نموده و شرایط مقتضی بهره برداری سیاسی برای حضور در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و قیام در مقابل حکام جور را فراهم آورده است.

۳- استقلال علمای دینی از دولت

در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه ای که باشند چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ سلسله مراتب از دولت مستقل بوده و هیچگونه وابستگی به دولت ندارند. این گروه عموماً از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی ارتزاق نموده و حتی حوزه های علمیه هم از این لحاظ مستقل میباشند در حالی که علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی وابسته به دولت بوده، ائمه جمعه و جماعات را دولت منصوب

کرده و طبیعتاً وابستگی تام و تمامی به حکام وقت دارند و طبیعی است که این وابستگی خود مانعی بر سر راه روحانیت اهل سنت خواهد بود که به سادگی قادر به جدا شدن از ساختار نظام سیاسی نبوده و نمیتوانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود علیه حکام وقت قیام کنند. در حالی که روحانیت اهل تشیع به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارند خود را جزئی از توده های مردم دانسته و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی میباشد عمل میکنند.

البته ذکر موانع فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است بلکه این گروه نتوانسته اند به علت فقدان ساز و کارهای موجود در جوامع اهل تشیع شیوه ای انقلابی را در پیش گرفته و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثری که انقلاب اسلامی ایران در این جوامع گذاشت تقویت روشهای اصلاحی بود بدین معنا که در این جوامع مردم سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود گرایشهای اسلامی خود را نفوذ داده و قدرت را بدون تغییر سیاسی در اختیارگیرند. روشی که اسلام گرایان هم در الجزایر و هم در ترکیه اعمال کردند حرکتهای رفورمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداری ها و بدنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم نمودند. اگر چه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بیرحمانه ارتش سرکوب گردید و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل سه مرتبه جلوی کسب قدرت کامل اسلامگرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام سعی میکند موقعیت خود را در قبال ارتش لائیک ترکیه حفظ کند روشن نیست با این وجود تردیدی نیست که این گرایشهای اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران می باشد. ترکیه که خود وارث امپراطوری و خلافت عثمانی بود می تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی و اسلام گرایی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل هم جواری جغرافیایی و نیز به خاطر اشتراکات قومی و زبانی و مذهبی است.

چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، در ترکیه کودتای نظامی صورت می گیرد که تقارن و توالی چنین امری هم زمان با انقلاب اسلامی می تواند این فرضیه را تقویت کند، که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پل ها بوده است، با این ترتیب مسائل کلان سیاسی ترکیه در سالهای بعد را می توان، همواره از این منظر نظاره کرد، از جمله ورود و خروج حزب اسلامگرای رفاه، حزب فضیلت و نهایتاً حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور، که می تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آنها هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود. در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی تأثیر نبوده است. افغانستان سر پل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیای شوروی، در افغانستان می جنگیدند که به نوعی با مجاهدین تماس داشتند. [۷] در دهه دوم، که شوروی فروپاشید و آن

کشورها مستقل شدند و ضعف‌ها و آسیب‌های خاص این دوران را داشتند، تاثیر پذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدین افزایش یافته بود، ظهور طالبان تقریباً این سرپل را قطع کرد.

به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و به سرعت، تاثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان بر جای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی، بر روند جهاد مردم افغانستان، تاکتیک‌های مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران بر علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود، بر شیوه مبارزاتی افغانها نیز تاثیر به سزایی داشت.

قیام‌های مردمی در شهرهای هرات (۱۷ مارس ۱۹۷۹) و کابل در (ژوئن ۱۹۷۹) نمونه‌های اولیه و مهم، از شیوه‌های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. شوسیا سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان، معتقد بود که نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک‌تر از نفوذ پاکستان است زیرا که نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می‌دهند، مسلط می‌باشد.

پاکستان، نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، هیجانات مردمی و تخیلات اجتماعی در تاسی از انقلاب در پاکستان چشمگیر بود. اما در این کشور نیز - تقریباً به طور هم‌زمان با انقلاب اسلامی - نظامیان به رهبری ضیا الحق بوسیله کودتا بر اوضاع مسلط می‌شوند و او خود سردمدار احیاء اسلامیت می‌گردد. این امر می‌تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه‌های شخصی بوده و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام‌گرایی و انقلاب‌گرایی - برخاسته از تحولات ایران - تلقی گردد. نگرانی از نفوذ و تاثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس‌العمل‌هایی گردید. تاسیس و توسعه سپاه صحابه، ترور مسئولان ایرانی، از جمله این عکس‌العملها بود.

انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا، پس از گذشت سالهای اولیه - پیش از آنکه به عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد - به مثابه منبعی الهام بخش تلقی گردید و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد.

پیروزی انقلاب اسلامی و انعکاس رسانه‌ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب: "تقویت احساس هویت مذهبی در میان مسلمانان و نیز تسریع روند تجدید حیات اسلام، آن هم در این جوامع، که وجه بارز آن افزایش تقاضا برای مشارکت در مسایل جهانی امت اسلامی بود در شئون مختلف جامعه گردید.

ولی دولت های این مناطق ، سعی کرده اند که برخوردی محتاطانه با انقلاب اسلامی داشته باشند . " و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (نا آرامی - همسویی با غرب) تلاش کرده اند که ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی ، از طرق مختلف ، مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شوند . هرچند در مقاطعی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مشی خود ، به نفع مسلمانان شده اند . " [۸]

دولت مالزی علی رغم اهمیتی که در کنار قومیت ، برای اسلام ، در حیات سیاسی کشور قایل می باشد ، نگرانی خود را از بروز حرکت های اسلامی پنهان نکرده است و معمولاً رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد ، و چندی پیش نیز فرقه اسلامی "الارقم" را به عنوان جریانی انحرافی معرفی کرده و از ادامه فعالیت هایش جلوگیری به عمل آورده است . اگرچه ماهاتیر محمد نخست وزیر سابق این کشور در اتخاذ مواضع ضد غربی خود میتواند ملهم از انقلاب اسلامی باشد .

مرام دولتی اندونزی نیز علی رغم اکثریت جمعیت مسلمان ، ایدئولوژی سکولار است ، و در بین مقامات دولتی ، نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان وجود دارد . از این روست که دولت از مدتها قبل ، به دنبال " سیاست زدایی از اسلام " بوده است و از تهدید گرایشات اسلامی نام می برد و بعضاً از آن به نام " اسلام ترسی " هم تعبیر می شود. در عین حال در دو دهه اخیر شاهد بر افتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن اسلامگراها - در کنار سکولارها در اندونزی هستیم.

پیروزی انقلاب ایران ، بر تایلند نیز بی تاثیر نبوده و " راهپیمایی عظیم آنها در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ برای برپایی مسجد تاریخی کروزه ، نمونه ای از تلاش های مسلمین برای ابراز هویت اسلامی خویش بوده است ، دولت تایلند نیز ، با توجه به سیاست های داخلی ، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است .

در باب بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا که در توالی انقلاب اسلامی ، با گذشت یک دهه ، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر میباشیم . این توالی و برخی تشابهات که در شکل ، محتوا ، اهداف و شعارهای اسلامگرایان الجزایر با انقلاب اسلامی وجود دارد . پژوهشگران را در طرح این فرضیه - که انقلاب اسلامی در برخی بلاد چون عراق و لبنان اثر فوری گذاشته و اما در برخی از کشورها در دهه اول بذریه پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد - جدی تر می نماید . در مصر در دوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین در میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه هایی از آن نیز تجزیه گردیده به گروه های جهادی و مسلحانه منشعب گشت . البته این امر سبب شد که "اخوان" نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد . با گسترش مبارزات انقلابی در لوای اسلام به عنوان هدف و ابزار مبارزه ، برخی از جنبشها و سازمانهای سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژی های کمونیسم ، ناسیونالیسم و لیبرالیسم رنگ باخت و توان اثر گذاری خود را از دست داده و عملاً متلاشی و یا متحول شدند . برخی از جنبشها نیز به انگیزه های

متفاوت و به درجات مختلفی صرف نظر از تاثیر پذیری ، راه تنافر و دوری و واگرایی از تر انقلاب اسلامی را پیش گرفتند ، برای مثال می توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد . در دهه دوم انقلاب اسلامی ، عمر البشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایشات اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد . اخبار و اطلاعات ، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد . همین امر دستاویزی برای کشورهایی چون مصر و آمریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع آنان سخن گفته ، و برخی تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند . در حال حاضر ، حزب اسلام گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی - که ریاست پارلمان را به عهده داشت [۹] - منزوی گشته است و این کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزامات داخلی بوده و میدان مانوری برای آرمانگرایی و اصولگرایی و انقلاب خواهی می باشد .

در اینجا نکته ای که ضرورت دارد به عنوان یک استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخت مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان سرزمین فلسطین اشغالی است . از آنجا که حکام صهیونستی غیر مسلمان بوده و عنوان اولی الامر حتی در تعبیر اهل سنت بر آنها اطلاق نمیگردد بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان این سرزمین متفاوت بوده است بدین معنا که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه های اصلاحی و رفرمیستی را اتخاذ نکرده اند بلکه بر عکس از شیوه های اصلاحی و سازش کارانه دوری جسته و راه و روش انقلابی را در پیش گرفتند .

ایران که پیش از انقلاب اسلامی ، یکی از کشورهای حافظ منافع رژیم اسرائیل بود پس از " پیروزی انقلاب ، کانون مبارزه با اسرائیل گردید و این کشور قلب تپنده مقاومت اسلامی علیه اسرائیل شد و پرچم مبارزه ای که سران کشورهای عربی با امضا پیمان کمپ دیوید به زمین گذارده بودند ، امام با ابهت و شهامت تمام به دست گرفتند و به مبارزات ملت فلسطین هویت اسلامی بخشیدند . " [۱۰]

بدین ترتیب ، سفارت اسرائیل تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام (ره) جهت انسجام بخشیدن حرکت های اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین ، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامیدند .

اگر چه حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نبود و سالهاست که مردم فلسطین ، با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیستها مقاومت میکردند ، اما واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی ، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری و نواز غزه افزایش یافت . " [۱۱] و حزب الله فلسطین که از فرزندان انقلاب اسلامی هستند در زندان غزه به عنوان یک گروه مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه

با اسرائیل را متحول نمودند . در حقیقت انتفاضه ، با آموختن درسهای تاریخی از انقلاب اسلامی ایران بهترین راه حل را در نجات ملت فلسطین با تکیه بر آرمان اسلامی می دانند .

جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران ، در فلسطین به رهبری " شیخ عبدالکریم عوده " و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ در سیاهچالهای اسرائیل زندانی بود ، به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد و فتحی شقاقی در سال ۱۹۸۹ با تالیف کتابی تحت عنوان " خمینی راه حل اسلامی و بدیل " نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد اسلامی را بیان نمود . " [۱۲]

" در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) دچار انشعابات متعدد شد بطوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت اسرائیل از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف ترین حالت خود بود . پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ، صحنه عمل نیروها و گروههای مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیسم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یاس مفراطی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود ، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد . " [۱۳]

گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمین های اشغالی اعلام موجودیت کردند و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارند ، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکه المقاومه الاسلامیه فی فلسطین) ملقب به حماس می باشد و جالب توجه اینکه به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده از عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نموده و موفق به اخراج صهیونیستها شدند مسلمانان فلسطینی نیز به چیزی کمتر از آزادی سرزمینهای خود تسلیم نشده و دست از مبارزه انقلابی خود به همان شیوه بر نداشته اند .

اگر بخواهیم بازتاب انقلاب اسلامی را در میان جوامع اهل سنت بیان کنیم موارد زیر را میتوان به تفکیک بر شمرد:

۱- بیداری و احیاگری اسلامی: اگرچه بیداری و احیاگری اسلامی در میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمیگردد در عین حال گسترش و عمومیت یافتن این احیاگری مدیون و مرهون پیروزی انقلاب اسلامی است . امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری مردود و غیر قابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی آنها بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمین تقویت و تثبیت گردیده است.

۲- تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه : در این رابطه هم میتوان گفت با مقاومت و تقابل موفقیت آمیزی که انقلاب اسلامی در مقابل قدرتهای بزرگ بویژه امریکا صورت داد به همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند اثرات خود را بر جای گذاشت و امروز روحیه ضد استکباری بویژه ضد امریکائی در جهان اسلام عمومیت و گستردگی کافی پیدا کرده است و این امر نیز مرهون اثرات و بازتاب انقلاب اسلامی است.

۳- ایجاد احساس غرور : مسلمانان در گذشته هم به خاطر دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و هم بخاطر سرعت ترقی و پیشرفت علمی و تکنولوژیک غرب نوعی احساس حقارت و خود کم بینی میکرده و سعی عمومی بر این بوده است که گذشته اسلامی خود را نادیده گرفته و کورکورانه از روشها و شیوه های زندگی غربی الگو برداری کنند. انقلاب اسلامی موجب گردید که این احساس حقارت و خود کم بینی از بین رفته و مسلمانان به طور اعم به گذشته خود و به هویت اسلامی خود افتخار کنند و در صدد بازگشت به ارزشهای اسلامی باشند . و به همین دلیل مشاهده میگردد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان و بویژه جوانان به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده ای پیدا کرده و حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی درآورند. استفاده از حجاب اسلامی در میان زنها نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی گردد بلکه به عنوان یک افتخار و یک حرکت سیاسی و سمبل مقاومت تلقی میگردد و این امر تا آنجا پیشرفته است که زنان متعهد حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود از پوشش اسلامی دست بر نمیدارند.

۴- مساجد به عنوان کانون فعالیت های سیاسی : بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دیگر فعالیتهای سیاسی در چارچوبه حوزه های حزبی و مکانهای سیاسی شکل نمیگیرد بلکه مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیتهای سیاسی عمومیت یافته و هر زمان که با مشکل سیاسی مواجه میگردند به مساجد روی آورده و فعالیتهای خود را در این مکان مقدس برنامه ریزی کرده و شکل میدهند و به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رونق فوق العاده ای یافته است بلکه روز به روز بر تعداد مساجد نیز افزوده میگردد و مساجد نه تنها به عنوان محلی برای انجام فرایض عبادی تلقی گردیده بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیتهای سیاسی ، اجتماعی نیز تثبیت شده است.

۵- گسترش نهضت های آزادیبخش اسلامی در جوامع اهل سنت : ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضت های آزادیبخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم . یکی اینکه نهضتهای آزادیبخش که بر پایه ایدئولوژیهای غیر اسلامی مانند سوسیالیسم ، لیبرالیسم و ناسیونالیسم شکل گرفته بود موقعیت خود را در میان مسلمانان و بویژه جوانان از دست داده و دیگر آن اعتبار و اقتدار گذشته را مانند آنچه را که پان عربیسم و ناصریسم داشت ندارد و دوم اینکه حتی نهضت های آزادیبخش اصلاح طلب مانند اخوان المسلمین که از

گذشته دور دارای محبوبیت و معروفیت بودند به علت عدم توانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود به خصوص به خواسته‌های نسل جوان دچار تشقت و انشعاب گردیده و گروه‌های جهادی و انقلابی جدید حتی به صورت مسلحانه و زیر زمینی شکل گرفتند که از این میان میتوان از "جهاد اسلامی" و "التفکیر" و "الهجره" در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و ... نام برد .

بحث از ویژگی‌های انقلاب اسلامی و ارتباط آن با نهضت‌های رهایی بخش ، از آنجا ناشی می شود که ملت های جهان سوم و زیر سلطه استعماری ، با مشاهده وقوع این انقلاب بسیار کنجکاو شدند که انقلاب اسلامی را بشناسند ، و ویژگی معنویت محوری انقلاب اسلامی ، مردم کشورهای جهان سوم را با این واقعیت مواجه ساخت ، که می توان بدون کمک از ایدئولوژی های وارداتی و غیر اصیل ، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد . بنابراین خود باوری و بیگانه ستیزی ، بزرگترین تاثیر انقلاب اسلامی بر شکل گیری جنبشها و یا فعال تر شدن نهضت هایی بود که از قبل وجود داشتند .

۶- رفتار مذهبی : گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب ، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی ، مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزشهای دینی منجمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده تر در مجالس و محافل مذهبی از جمله مواردی است که بعد از پیروز انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است .

۷- حساسیت اسلامی : گرایش به استفاده از نام ها و عناوین اسلامی برای اشخاص و موسسات نیز دور از به کار بردن عناوین و نامهای غربی نیز از جمله آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب میباشد، بطوریکه حتی رژیم بعثی عراق تحت تاثیر این حساسیت شعار الله اکبر را زیب پرچم کشور عراق مینماید.

۸- حمایت از مقدسات دینی : حمایت از فتوای امام (ره) در مورد سلمان رشدی . پس از صدور فتوای امام خمینی(ره) انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام گردید . تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی ، تظاهراتی بزرگ علیه سلمان رشدی و حامیانش بر پا شد منجمله در شهرهایی چون هند ، پاکستان و .. که در پاکستان منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مسلمانان گردید . ورود شارون به مسجدالاقصی آنچنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس گردید که هنوز هم ادامه دارد .

۹- مطالبات سیاسی : افزایش تقاضا برای اسلامی تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنش های مثبت و اقناعی در اغلب کشورهای اسلامی به عنوان خواست عمومی مطرح می باشد و این امر نظامهای لائیک را به چالش کشانده است .

۱۰- مشارکت بین المللی : تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام. تظاهرات عمومی و گسرنده ای که به دنبال حمله آمریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت نشان از احساس مشارکت عمومی و بهره وری در جهان اسلام می باشد .

به جرأت می توان پیش بینی کرد که تهاجم امریکا به جهان اسلام و راه اندازی جنگهای بیرحمانه در افغانستان و عراق بلاتردید موجب شورش و طغیانهای وسیعی در جهان اسلام و تحت لوای اسلام خواهی خواهد شد که نه دولتهای موجود قادر به کنترل و سرکوب آنها خواهند بود و نه امریکا و غرب قادر به خاموش کردن آن خواهند شد . این تهاجم از طرف امریکا و غرب در حقیقت واکنشی است که امریکا برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروتهای عظیم این منطقه آغاز کرده است که می تواند موجب گسترش روح مبارزه جوئی و قیامهای مردمی و اسلامی گردیده و در واقع پیشگوئی آرنولد توین بی را در آینده نزدیک عینیت بخشید آنجا که می گوید " ... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند . " [۱۴]

انفجار نور

در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی و شگفتیها و آثار جهانی آن تعبیر و تمثیل های مختلفی همچون آتشفشان ، زلزله، طوفان و سیل توسط دوستان، دشمنان و یا ناظران حیرت زده انقلاب بکار برده شده است که عموماً بیانگر قدرت تخریبی انقلاب میباشد. ولی هیچ تعبیر و تمثیلی زیباتر، مناسب تر و واقع بینانه تر از آنچه را که رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) بکار بردند نمیباشد ، آنجا که اظهار میدارند " انقلاب ما انفجار نور بود" زیرا که نور در اثر انفجار خود:

- با تشعشعات ناگهانی تا فضای وسیعی را روشنی بخشیده و تاریکیها را به روشنایی تبدیل میکند.
- بهمراه افشار عالم بالسویه می رسد، غنی و فقیر نمی شناسد و با گرمای خود بویژه به طبقات محروم و مستضعف تحرک و امید می بخشد.
- و از آنجا که تاریکیها و جهالت ها را به روشنایی تبدیل می کند امکان یافتن حقیقت و تشخیص حق از باطل و راه از چاه را بیشتر و بهتر میسر می نماید.

- همانقدر که برای محرومین و مستضعفین برکت و قدرت می آورد برای کوردلان و خفاشان ترس و وحشت می آفریند و بیهوده به جنگ آن بویژه کانون نور روی می آورند.
 - خفتگان را از خواب طولانی شب تار بیدار نموده و به قیام و حرکت دعوت مینماید.
 - هر آنکه به کانون (انفجار نور) نزدیکتر باشد اثر پذیری و احساس گرمایش بیشتری احساس می نماید.
 - آفت زدائی نموده و با تاللو نور خود جامعه جهانی را عفونت زدائی می کند و زمینه رشد و گسترش را از میکروبهای آلوده میگیرد.
 - و آنها که در کانون انفجار نور هستند آنچنان در آن ذوب می گردند که خود تبدیل به نور گردیده و در واقع جزء لایتجزای آن می گردند.
 - منازعه میان نور و تاریکی ، آگاهی و جهل، حق و باطل بمرحله نوینی می رسد که در آن نور که سمبل حق و حقیقت می باشد بر تاریکی غلبه کرده و بمرحله پیروزی قطعی و نهایی نزدیک می گردد.
 - و تا زمانیکه این کانون فعال باشد و از خود انرژی ساطع کند تابش نور ادامه یافته و اثر گذاری آن قویتر گردیده و بر سرعت آن می افزاید و پایان شب سیه سپید است.
- و این همان است که انقلاب اسلامی با پیروزی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و اثر گذاری خود در طول ربع قرن گذشته بر جای گذارد و همچون نوری عظیم آنچنان تشعشاتی بوجود آورد که اطراف و جوانب خود را تا دوردست ترین نقاط عالم را روشنایی بخشیده و نور امید تازه ای بر دلهای تاریک ، خموده و یأس زده بشریت که غرق در مادیات و شهوات بود تابانیده و با تاللو خود روشنائی جدیدی بر جامعه جهانی عطا نموده تا زمینه ساز ظهور منجی موعود گردد.

انشاءاله

Status- quo [۱]

ارابین رایت ، شیعیان مبارزان راه خدا ، ترجمه علی اندیشه ، تهران : قومس ، صص ۱۷۴-۱۷۵ .

[۳]. آرنولد توین بی " تمدن در بوته آزمایش " ترجمه یعقوب آژند تهران : مولی ، ۱۳۶۲ ، ص ۱۱۷ .

۷ . امام موسی صدر اولین تشکل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید .

[۵]. در سال ۱۳۵۶ و بدنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخشهایی از بیروت چهار قدرت غرب هم چون آمریکا ، انگلیس ، فرانسه و ایتالیا در لبنان نیرو پیاده کرده و پایگاههای در غرب برای خود ایجاد کرده بورند که در سال ۱۳۶۱ و بدنبال عملیات استشهادی نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان گردیدند .

[۶]. ملتهای عربی و انقلاب اسلامی ، وزارت ارشاد اسلامی ، دفتر برنامه ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی ، نشر بی تا ، ص ۱۲ .

[۷]. ابوالحسن شیرازی ، ملیتهای آسیای میانه ، تهران : دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، ۱۳۷۰ ، ص ۲۲۹ .

[۸]. هفته نامه بعثت ، ش ۲۳ ، ص ۵ .

[۹]. فصلنامه خاورمیانه ، سال هفتم ، شماره ۴ ، زمستان ۱۳۷۹ ، صص ۳۰۳-۳۰۴ .

[۱۰]. اسناد لانه جاسوسی ، ج ۵ . افغانستان - آغاز بحران . سند شماره ۲۳ ص ۱۱۰ .

[۱۱]. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ، س ۵ ، ش ۱۳ ، بهار ۱۳۷۵ ، ص ۲۸۴

[۱۲]. هفته نامه بعثت ، ش ۲۳ ، ص ۵ .

[۱۳] اسماعیل نیا، محمود، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی (مقاله)، اطلاعات ۱۴/۴/۱۳۷۷.

۱۹ آرنولد توین بی . پیشین .